

واکاوی روان‌شناختی انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی اثر بختیار علی

اسماعیل برواسی^۱

چکیده

بختیار علی از رمان‌نویسان بلندآوازه‌گرد معاصر است که رویکرد ویژه او در آثار ادبی‌اش، بازنمایی رنج‌های مردم‌گرد در سرزمین‌های تحت اشغال دولت‌های توتالیتار و استعمارگر و تصویر انسانیت‌منکوب‌شده و به‌تاراج‌رفته انسان معاصر در دوره هژمونی جنگ و اسلحه بر سرنوشت مردم ستمدیده و استبدادزده است. رمان بندر فیلی که در آن به تصویرسازی نسل‌کشی و تبعید‌گردهای فیلی عراق پرداخته شده، روایتی واقعی از تباهی زندگی کودکی فیلی است که مردم‌ش با انکار هویت روبرو بوده و سرنوشت او و مادرش در گردابه انسانیت‌زدایی توسط بعثی‌ها، به رنج و بی‌بهره‌گی از آزادی و حق زندگی و پایداری شدن کرامت انسانی می‌انجامد. از آن روی که تاکنون جستار مستقلی به بررسی انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی نپرداخته است، نگارنده بر آن است تا به بررسی این پدیده در این رمان بپردازد. مسأله بنیادین پژوهش حاضر این است که بنمایه‌های انسانیت‌زدایی، چگونه و در چه قالب‌هایی در رمان بندر فیلی، نمود یافته و با چه مفاهیمی پیوند خورده است؟ جهت بررسی این مسأله، نگارنده از روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر بررسی روان‌شناختی بنمایه‌های انسانیت‌زدایی در این رمان بهره گرفته است. انسانیت‌زدایی قومی و نژادی، انسانیت‌زدایی مضاعف، انسانیت‌زدایی مکانیکی، انسانیت‌زدایی حیوانی، اهریمن‌انگاری و ذهن‌مندی‌زدایی از پُرسامدترین جلوه‌های انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی است که دستاویزی در جهت توجیه پروسه نسل‌کشی و تبعید و وسیله‌ای برای ادامه روند تحقیر و شکنجه روحی و جسمی و سیطره افکندن هرچه بیشتر بر سرنوشت قربانی بوده و چرخه تخریب و تباهی شخصیت به‌عنوان سوژه سرکوب‌شده و فراموش‌شده را سرعت بخشیده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات سیاسی، انسانیت‌زدایی، دیگرستیزی، ادبیات‌گردی، بختیار علی، بندر فیلی

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران ebarwasi@gmail.com

ارجاع به این مقاله:
اسماعیل برواسی، "واکاوی روان‌شناختی انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی اثر بختیار علی"، مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، ۳، ۲، ۱۴۰۲، صص ۷۵-۱۰۰، doi: 10.22077/ISLAH.2023.6157.1238



Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

در آن لحظه که جسم و روح آزاد ما در فضایی گسسته از قید و بندها و در هوای آزادی پَر می‌کشد و فارغ از یوغ اسارت و بندگی، رؤیای بهره‌گیری بیشتر از رهایی و آزادی انتخاب و اختیار در وجودمان شعله‌ور گشته و زبانه می‌کشد، پشت دیوار اردوگاه‌های مرگ و زندان‌های غرق در سکوت و وحشت و تسخیرشده در چنگال رژیم‌های توتالیتر، مردمانی لحظات زندگی را در غل‌وزنجیر و بندهای ناگسستنی اسارت سپری می‌کنند و هویت و انسانیتشان در زیر چکمه‌های جلاّدان تباه می‌شود.

سرنوشت گُردهای فیلی در زمان سیطرهٔ صدام بر عراق، روایت ایام عمر شمع در مسیر باد بود. زمانی که صدام به قدرت رسید، با نگرش ایدئولوژیک به نژادهای غیرعرب و ازجمله گُردها و کاربست پروپاگاندا برتری خودِ ناسیونالیزه‌شده در مقابل دیگریِ طردشده و ضدِ هویتِ جمعی برتر، پروسهٔ بیگانه‌سختی و دیگرهراسی را در میان مردم عرب اشاعه داد. در چنین فرایندی، دیگریِ بیگانه به‌عنوان اقلیت حاضر در صحنهٔ اجتماعی یا می‌بایست در روند همگون‌سازی فرهنگی^۱ به تغییر هویت و ذوب‌شدن در فرهنگ حاکم تن دهد یا پاک‌سازی نژادی و نسل‌کشی و تبعید به سرزمین‌های دیگر را به جان بخرد. رژیم بعث با معرفی گُردهای فیلی به‌عنوان ستون پنجم دشمن و بقایای نسل مجوس و نیز انسانیت‌زدایی از آنها از طریق درجه‌بندی و بازتعریف‌کردن هویت آنان به‌عنوان موجوداتی پست‌تر از جانوران و حشرات و نیز ارائهٔ تصویری اهریمنی از آنان، زمینهٔ نسل‌کشی و طرد آنان را فراهم کرد و احدی از این نژاد را در عراق بر جا نگذاشت.

بندر فیلی کودکی زاده‌شده از زنی فیلی و قربانی سیاست بیگانه‌سختی رژیم بعث بود که به‌عنوان تنها گُردهای فیلی برجامانده در عراق، از تولد تا دورهٔ جوانی در زندان ماند. او به‌مثابهٔ اسیری مادام‌العمر در قبضهٔ قدرت بعثی‌ها، از یک‌سو از تمامی حقوق انسانی محروم شده و از سوی دیگر، روح و کالبدش ابزاری در جهت پیشبرد مکانیسم انسانیت‌زدایی^۲ و شکل‌پذیری در قالبی مکانیکی و حیوانی و خروج از چهارچوب مفهوم انسان با ازدست‌دادن ماهیت انسانی بود. ره‌آورد این فرایند طولانی اسارت، ازدست‌رفتن شخصیت و کرامت انسانی بندر و ناتوانی از ادراک مفاهیم و هیجان‌ات در نتیجهٔ ذهن‌مندی‌زدایی^۳ و طردشدگی در سلول انفرادی در نتیجهٔ ایدئولوژی اهریمن‌سازی بود.

1. Assimilation Culturelle
2. Dehumanization
3. Dementization

با توجه به تجلی خاص انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی و نیز از آن رو که تاکنون جستار مستقلی به بررسی این پدیده در این رمان نپرداخته است، نگارنده در پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی این پدیده در رمان بندر فیلی بپردازد و به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ گوید:

۱. چه عواملی سبب ظهور نمودهای انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی شده است؟
۲. جلوه انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی چگونه است و در چه اشکال و تصاویری پدیدار می‌شود؟

فرضیه پژوهش بر این است: ۱. رویکرد توتالیتتری رژیم بعث در نسل‌کشی و پاک‌سازی نژادی کردهای فیلی و نگرش ابزاری و حیوانی و اهریمنی به دیگری بیگانه و غیرعرب، نقش بنیادین در پدیدارشدگی نمودهای انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی داشته است. ۲. انسانیت‌زدایی قومی و نژادی، انسانیت‌زدایی مضاعف، انسانیت‌زدایی مکانیکی، انسانیت‌زدایی حیوانی، اهریمن‌انگاری و ذهن‌مندی‌زدایی، بارزترین جلوه‌های انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی است که شالوده‌آسی پاک‌سازی نژادی و شخصیت‌زدایی و کرامت‌زدایی از دیگری بیگانه به‌عنوان سوژه بی‌بهره از حق زندگی را تصویرسازی می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره رمان‌های بختیار علی، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه و مقاله انجام شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

چنور محمدی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی تطبیقی رئالیسم جادویی در دو رمان *براری الحمی ابراهیم نصراله* و *غروب پروانه بختیار علی*، مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در متن دو رمان را بررسی کرده است. بررسی شخصیت زن و طبیعت در آثار بختیار علی با تکیه بر رمان‌های ترجمه‌شده پایان‌نامه شهلا شیخه‌پور (۱۳۹۶) است که در آن به تحلیل جلوه‌های طبیعت و زن در رمان‌های نویسنده پرداخته شده است. تحلیل عناصر داستان در آثار برجسته بختیار علی و محمد رضا کاتب پایان‌نامه شنو داود (۱۳۹۸) است که به بررسی عناصر تشکیل‌دهنده داستان در برخی از رمان‌های نویسنده پرداخته است. مقایسه ویژگی‌های گفتار شخصیت در رمان چرک‌نویس بهمن فرزانه و آخرین انار دنیا از بختیار علی بر اساس مدل دل‌هایمز پایان‌نامه شهلا علی محمدی (۱۳۹۸) است که ویژگی‌های گفتاری شخصیت‌های دو رمان را تحلیل کرده است. بررسی زمان روایی و زمان دستوری در دو رمان *آینه‌های دردار* اثر هوشنگ گلشیری و *آخرین انار دنیا* اثر بختیار علی پایان‌نامه اودیر صدیق (۱۴۰۰) است که موضوع محوری آن، تحلیل زمان دستوری و روایی در این دو رمان

است. بررسی رئالیسم جادویی در داستان‌های عزاداران بیل و جمشیدخان عمومیم» پایان‌نامه شادمان ابراهیم (۱۴۰۱) است که به تحلیل عناصر رئالیسم جادویی در دو داستان پرداخته است.

«بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان غروب پروانه اثر بختیار علی» مقاله‌ای از حسن سرباز و چنور محمدی (۱۳۹۵) است که مؤلفه‌های رئالیسم جادویی را در این رمان تحلیل کرده‌اند. «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی» مقاله‌ای از شیرزاد طایفی و محسن رحیمی (۱۳۹۵) است که در آن به تحلیل عناصر رئالیسم جادویی در این رمان پرداخته شده است. «تحلیل رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی: خوانشی ساختارگرایانه از منظر لوسین گلدمن» مقاله‌ای از سمیه عبدالهیان و هیوا عبدی (۱۳۹۹) است که در آن به بررسی ساختارهای ذهنی و زیبایی‌شناختی سازنده آگاهی جمعی با تمرکز بر ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن پرداخته شده است. «بررسی استحاله شخصیت‌ها به باد در دو رمان کیمیاگر و جمشیدخان عمومیم از منظر رئالیسم جادویی» مقاله‌ای از رحمت غلامی و اسماعیل نجار (۱۴۰۱) است که در آن، ارتباط شخصیت‌های اصلی دو رمان با عنصر باد در چهارچوب رئالیسم جادویی بررسی شده است.

وجه تمایز و تازگی جستار حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در مورد رمان‌های بختیار علی^(۱) و به‌ویژه رمان بندر فیلی (جدیدترین رمان بختیار علی که تاکنون هیچ پژوهشی در مورد آن صورت نگرفته است)، آن است که در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، جستاری در مورد بررسی انسانیت‌زدایی صورت نگرفته و هیچ‌یک از این پژوهش‌ها با رویکردی روان‌شناختی و با کاربرد منابع و نظریه‌های روان‌شناسی به بررسی انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی نپرداخته است. همین امر سبب شد که نگارنده، مؤلفه‌های انسانیت‌زدایی را در رمان بندر فیلی بررسی کند.

۳. روش پژوهش

در جستار حاضر، نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی خواهد پرداخت. بدین‌منظور، بخش‌هایی از رمان که بر انسانیت‌زدایی و نموده‌ها و عوامل پیدایش آن تمرکز دارد، مورد واکاوی قرار گرفته است (محدوده زمانی مورد بررسی در رمان، شامل سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ است که دوره زمانی نسل‌کشی‌های فیلی توسط رژیم بعث تا سرنگونی این رژیم توسط دولت آمریکا را دربرمی‌گیرد) و با کاربست تئوری‌های نظریه‌پردازانی همچون

هَسَلَم^۱، هَریس^۲، فیسک^۳، دیوید لیوینگستون^۴، دمولین^۵ و... به تحلیل گونه‌های مختلف انسانیت‌زدایی از طریق تعریف مفهومی و نظری در چهارچوبی تئوریک پرداخته شده است. پس از آن با استشهاد به متن رمان و ارائه نمونه‌های عینی، به بررسی انواع گونه‌گون انسانیت‌زدایی از قبیل انسانیت‌زدایی قومی و نژادی، مکانیکی، حیوانی، مضاعف، اهریمن‌سازی و ذهن‌مندی‌زدایی پرداخته شده است.

۴. انسانیت‌زدایی؛ مفهوم و نظریه

انسانیت متشکل از وجوهی دوگانه است که بعضی مختص انسان و بعضی دیگر متعلق به ماهیت انسان بودن است. براساس این نگرش به انسانیت، انکار هر کدام از وجوه یا هر دو وجه، جلوه‌های گوناگون انسانیت‌زدایی را پدیدار می‌کند. برخی از پژوهشگران برای تعیین جوهره انسانیت، «سه مقوله هوشمندی (تفکر و استدلال)، هیجان‌های ثانویه^۶ و زبان (توانایی برقراری ارتباط) را ملاک قرار می‌دهند. براساس دیدگاه این نظریه‌پردازان، هر یک از این عناصر برای ماهیت انسان ضروری است؛ به عبارت دیگر، فقدان هر یک از این خصیصه‌ها باعث خواهد شد که دیگران را کمتر انسان بپنداریم. این پدیده، انسانیت‌کاهی نامیده می‌شود. ویژگی برجسته انسانیت‌کاهی، توجه به نمود ضمنی و جزئی انسانیت‌زدایی است» (Demoulin and others 2004:268). «در میان سه خصیصه تعیین‌شده به‌عنوان عناصر و جوهره انسانیت، نظریه‌پردازان با تأکید بر هیجان‌های ثانویه که منحصر به گونه انسان است و در چهارچوب روابط انسانی پدید می‌آیند، استدلال می‌کنند که انتساب کمتر هیجان‌های ثانویه به اعضای برون‌گروه^۷، به انکار جزئی انسانیت اعضای برون‌گروه می‌انجامد (273).

مبتنی بر آنچه درباره انکار ماهیت یا خصایص مربوط به جوهره انسانیت ذکر شد، «انسانیت‌زدایی تخطی از این باور اصولی است که همه انسان هستیم و در انسانیت اشتراک داریم. انسانیت‌زدایی می‌تواند نمود آشکار یا نهان داشته باشد و در سطحی هشیار یا ناهشیار بروز کند و نشأت گرفته از نفرت، شهوت یا بی‌تفاوتی باشد و معطوف به روابط بین‌گروهی یا بین‌فردی باشد» (Haslam & Loughnan 2014:400). از رویکرد رفتاری، انسانیت‌زدایی برخوردار نسبت به انسان‌هاست که

1. Haslam
2. Harris
3. Fiske
4. David Livingstone Smith
5. Demoulin
6. Secondary Emotions
7. Out-group

شخصیت و انسانیت آن‌ها را انکار و تحقیر می‌کند و از این نظر، متضادِ شخصیت‌بخشی است. انسانیت‌زدایی نفی انسانیت از دیگران به‌منظور توجیه رنج و ستمی است که بر آنان تحمیل می‌شود و نگرستن و رفتارکردن با آنان به‌گونه‌ای که گویا آن‌ها فاقد توانمندی‌ها و شایستگی‌های ذهنی و احساسی‌ای هستند که یک انسان دارد. از این رویکرد، هر عمل یا اندیشه‌ای که یک انسان را ناتوانمندتر، بی‌درک و بی‌احساس‌تر، کمتر و بی‌کرامت‌تر از سایر انسان‌ها بداند، انسانیت‌زدایی تلقی می‌شود. «انسانیت‌زدایی درکی از قربانی است که موانع طبیعی رفتار خشونت‌آمیز را در فرد عامل خشونت ضعیف می‌کند. درواقع، انسانیت‌زدایی به‌عنوان پدیده‌ای که در شرایط تعارض به‌طور مستقیم، رفتار خشونت‌آمیز را برمی‌انگیزد، شناخته می‌شود» (Kelamn 1973:36).

هَسَلَم معتقد است:

اگر انسانیت از دو وجه متمایز؛ یعنی صفات ویژه انسان و خصایص مربوط به ماهیت انسان تشکیل شده باشد، در نتیجه با انکار این دو وجه، دو نوع از انسانیت‌زدایی خواهیم داشت؛ ۱. انسانیت‌زدایی حیوانی (حیوان‌انگاری) و ۲. انسانیت‌زدایی مکانیکی (ابزارانگاری یا شیء‌انگاری) (Haslam 2006: 259).

همچنین:

انکار خصوصیات و ویژگی‌های مختص به انسان باعث می‌شود که افراد مثلاً فاقد عقلانیت و منطق انگاشته شده و به حیوانات تشبیه گردند. این نوع از انسانیت‌زدایی، حیوان‌انگاری تلقی می‌شود. در راستای این نگرش، پژوهش‌های نژادپرستی بیانگر این است که سیاه‌پوستان قربانی انسانیت‌زدایی حیوانی شده و به‌طور ضمنی به میمون تشبیه می‌شوند (Goff and others 2008:302). «در انسانیت‌زدایی مکانیکی، خصوصیات مربوط به ماهیت انسان انکار می‌شود که در نتیجه آن، انفعالی بودن، سطحی بودن، سردی و عدم پاسخ‌دهی هیجانی از ویژگی‌های بارز فرد انسانیت‌زدایی شده است» (Vaes 2011:783).

براساس نظریه ادراک انسانیت‌زدایی شده:

بعضی از گروه‌های اجتماعی به اندازه مشابه سایر گروه‌های اجتماعی، واجد انسانیت ادراک نمی‌شوند. در چنین وضعیتی، حالات ذهنی کمتری برای اشخاص انسانیت‌زدایی شده در نظر گرفته می‌شود؛ آن‌چنان‌که هنگام توصیف این گروه از افراد، ویژگی‌هایی که نشانگر حالات ذهنی هستند، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و ابعاد انسانی کمتری برای آنان تصور می‌شود (Harris & Fiske 2011:176).

از سوی دیگر، «ادراک انسانیت‌زدایی شده در مورد گروه‌های اجتماعی که از نظر شایستگی در سطح پایین ارزیابی می‌شوند و هیجان‌انگیز، تحقیر و نفرت را

برمی‌انگیزند، صورت می‌پذیرد» (Harris & Fiske 2006:849).

۵. مختصری دربارهٔ بندر فیلی

بندر کودکی از تبار کردهای فیلی بود که در یکی از زندان‌های بغداد به نام زندان کاف زاده شد و از بدو تولّد تا بیست‌وسه‌سالگی در اسارت ماند. زمان تولّد بندر مصادف با پایان زندگی مادرش بود؛ زیرا در همان لحظه که مادر به طناب اعدام آویخته شد، بندر به دنیا آمد و به سوی دنیای تاریک و دوزخ سرشار از ملالت زندگی‌اش روانه شد. مادرش «اسراء ملکشاهی» از کردهای فیلی مخالف رژیم صدام بود که به دلیل کُرد و فیلی بودن و مبارزات سیاسی علیه رژیم بعث، به اعدام محکوم شده بود. مسئول بازجویی و شکنجهٔ او، یک افسر بعثی به نام «یاسر شاهین» بود که خود و همسرش «عبیر البوناصره» از خویشاوندان صدام بودند. در جریان انجام بازپرسی، این افسر، دلباختهٔ اسراء می‌شود و با وعدهٔ لغو حکم اعدام و آزادسازی و ازدواج با او در خارج از زندان، سعی در متقاعدکردن او برای ایجاد رابطهٔ عاشقانه دارد؛ اما اسراء همواره امتناع می‌ورزد و تنها پاسخش این است که اعدام‌شدن را به ازدواج با جلادی همچون یاسر ترجیح می‌دهد. چنین واکنشی از سوی اسراء، نه‌تنها آتش غضب افسر بعثی را نسبت به او شعله‌ور می‌کند و باعث می‌شود به شکنجهٔ وحشیانهٔ او پردازد؛ بلکه همسرش عبیر نیز زمانی که از علاقهٔ شوهرش به این زن فیلی - که در نظر او و بعثی‌ها از تباری پست و دونمایه‌تر از جانوران بود - خبردار می‌شود، چنان برمی‌آشوبد که با دستان خود حکم اعدام اسراء را از صدام می‌گیرد. در جریان بازجویی و شکنجهٔ اسراء توسط یاسر، افسر بعثی که قصد کام‌گرفتن اجباری از زن فیلی را دارد، به او تجاوز می‌کند و حاصل این تجاوز جنسی، تولّد بندر فیلی بود. عبیر به اعدام‌کردن اسراء به‌عنوان آخرین درجه از انتقام‌جویی اکتفا نمی‌کند؛ بلکه قصد دارد از کودک او نیز که زادهٔ تجاوز همسرش به اسراء است، انتقام بگیرد. شورای خاندان البوناصره و افراد بانفوذ حزب بعث تصمیم می‌گیرند که یاسر هیچ‌گاه اجازهٔ دیدار با فرزند نامشروع خود را نداشته باشد و کودک متولّدشده در بخش اعدام زندان کاف باقی بماند. بندر از شش‌سالگی با تصمیم مقامات رده بالای بعثی، در اتاق اعدام حاضر می‌شود تا در آینده به‌عنوان یک جلاد در همان بخش به کار گماشته شود. در مدت اسارت، بندر به‌هیچ‌عنوان اجازهٔ خروج از زندان را ندارد و غیر از کارکنان و جلادان و افراد محکوم به اعدام و چهاردیواری زندان و اتاق‌ها و راهرو سالن اعدام، هیچ مکان یا انسان دیگری را به چشم ندیده است؛ به‌گونه‌ای که درک بسیاری از مفاهیم، واژه‌ها، اشیاء و ساده‌ترین امور زندگی برایش ناممکن است. در این مدت، دو بار اقدام به فرار از زندان

می‌کند؛ نخستین بار در کودکی و دومین بار در پانزده‌سالگی که هر دو بار دستگیر و به زندان بازگردانده می‌شود. پس از مرحله دوم دستگیری، در سلول انفرادی و تاریکی مطلق به مدت هفت سال محبوس می‌شود و تا زمان حمله ارتش آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ در آنجا می‌ماند. قبل از آنکه بندر برای دومین بار اقدام به گریختن از زندان کند، اجازه دارد خواندن و نوشتن و هنرهای گوناگون را از زندانیان بخش اعدام بیاموزد؛ زیرا اغلب آنان از شاعران، نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران هستند. پس از محبوس شدن در سلول انفرادی، از همه چیز حتی ارتباط با کارکنان و نگاهبانان زندان نیز محروم می‌شود. مدت هفت‌ساله اسارت و تنهایی در این سلول، تأثیرات روحی بسیار ویرانگری بر روح و روان بندر می‌گذارد و باعث می‌شود بخش زیادی از خاطرات و آموخته‌های گذشته و امور مربوط به حواس و ادراک اشیاء را فراموش کند و دچار هذیان و توهم شود و تا مرز دیوانگی فرا رود.

پیامد این اسارت برای بندر، زوده‌شدن شخصیت و تباهی انسانیت و کرامت او در جریان فرایندی سیاسی است که بیگانه‌سختی و دیگرهراسی را به‌عنوان ایدئولوژی غالب در تعامل با افراد غیرعرب و غیربعثی سرلوحه کنش سیاسی و رفتار اجتماعی قرار می‌داد. از رویکردی دیگر، ایده نگهداری بندر از دوره کودکی در بخش اعدام و اجرای احکام مرگ در برابر چشمانش، بخشی از پروسه جلاسازی و تبدیل سرشت پاک انسانی به فطرتی درنده‌خو و مسخ‌شده و شخصیت‌زدایی^۱ از کودکی معصوم در جهت به‌کارگیری در ماشین کشتار و سرکوب و در واقع، ساختن رباتی قاتل برای آدم‌کشی در سیستم توتالیتار رژیم بعث بود. این برنامه‌ریزی، کاملاً در جهت عکس پیش می‌رود؛ زیرا با وجود اینکه بندر در اثر ذهن‌مندی‌زدایی، بخش زیادی از هیجان‌های ثانویه خویش را از دست می‌دهد و همچون موجودی از خودبیگانه، از عالم هستی می‌گسلد؛ اما فطرت و عاطفه انسانی‌اش همان است که از روز تولد با او زاده شده است.

۶. نموده‌های انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی

همچنان‌که قبلاً اشاره شد، بندر و گروه‌های فیلی ساکن در عراق، قربانی رویکرد بیگانه‌هراسی و دیگرسختی‌ریز رژیم بعث و تعامل ناسازوار با نژادهای غیرعرب به‌عنوان نژادهای پست و موجودات مادون انسان شدند. در جهت نگرش یا به‌تعبیری دیگر، استراتژی انسانیت‌زدایی از نژادهای بیگانه همچون گروه‌های فیلی، بخش زیادی از این مردم در جهت ذوب فرهنگی، مورد آسیمیلاسیون قرار گرفتند و آنان که پذیرنده زبان و فرهنگ عربی و قدرت مطلقه رژیم بعث نبودند، یا در فرایند نسل‌کشی و

پاک‌سازی به‌کلی زودده شدند یا اینکه به سرزمین‌های دیگر طرد و آواره گشتند یا کرامت و انسانیتشان در زندان‌های بعثی‌ها تباه شد. بختیار علی در رمان بندر فیلی، این بحران انسانی و رنج جانکاه را به‌گونه‌ای ملموس در قالب شخصیت بندر فیلی نشان داده و انسانیت پامال‌شده و شخصیت زودده‌شده و مسخ‌شده انسان بی‌بهره از حق شهروندی و زندگی توأم با کرامت در سایه سیستمی توتالیترا در دوره رژیم بعث به تصویر کشیده است. بر این اساس، مؤلفه‌های گونه‌گون انسانیت‌زدایی در رمان بندر فیلی نمود یافته و تار و پود فضای داستانی رمان را به سرشتی تراژیک گره زده است. در مجال پیش‌رو، به بررسی نمودهای انسانیت‌زدایی قومی و نژادی، مضاعف، حیوانی، مکانیکی، ذهن‌مندی‌زدایی و اهریمن‌سازی پرداخته می‌شود.

۱-۶. انسانیت‌زدایی قومی و نژادی

از رویکرد تاریخی، انسانیت‌زدایی غالباً با استعمارگری، تسخیر سرزمین‌های دیگر، جنگ‌های نژادی-مذهبی، کشتارها و نسل‌کشی‌ها ارتباط دارد. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که حکومت‌های نژادپرست و ایدئولوژیک و اشغالگر برای ادامه تجاوز به سرزمین‌ها یا کشتار و پاک‌سازی نژادی، به برافروخته‌نگه‌داشتن آتش جنگ‌ها و بسیج توده‌ها نیاز دارند. این آتش‌افروزی و بسیج، به‌نوعی توجیه روانی و عاطفی نیازمند است که حکومت‌ها با القای بیگانه‌هراسی و دیگرستیزی در ذهن مردم به این توجیه روانی دست می‌یابند.

براساس یافته‌های پژوهش‌های نژادپرستی، «اعضای درون‌گروه^۱ با تقسیم افراد به خودی و غیرخودی، جوهره‌های انسانی را برای گروه خود حفظ می‌کنند؛ درحالی‌که به دیگر گروه‌ها انسانیت کمتری را نسبت می‌دهند» (Demoulin and oth-ers:269).

براساس تئوری عدم درگیری اخلاقی، انسانیت‌زدایی یکی از راهبردهایی است که با اتخاذ آن، گروه یا شخص خاطی پس از ارتکاب خطا یا جنایت، ویژگی‌های انسانی را از فرد یا گروه آسیب‌دیده، مستثنا دانسته و به این ترتیب، آنان را همچون گروه خود شایسته رفتار انسانی و در شأن انسان نمی‌پندارد (Bandura 1999:197).

بر این اساس، انسانیت‌زدایی از قربانی، به‌طور قطع، رفتار خشونت‌آمیز را در پی خواهد داشت و طیف وسیعی از رفتارهای خشونت‌بار با انسانیت‌زدایی رابطه تنگاتنگ دارند.

نسل‌کشی و طرد و تبعید کردهای فیلی توسط رژیم بعث، رابطه‌ای تنگاتنگ با دیدگاه فرونگرانه بعثی‌ها به آنان به‌مثابه بیگانه پست و تصویر دشمن‌انگاری شده از فیلی‌ها در ناخودآگاه جمعی بعثی‌ها به‌عنوان دیگری‌مادون انسان و ایرانی مجوسی

و ستون پنجم دشمن داشت. چنین دیدگاهی باعث شد صدام حسین اثری از فِیلی‌ها در عراق حتّی در طومار نام‌های ثبت‌شده در دفاتر ثبت احوال باقی نگذارد و آنان را تار و مار کند و مورد نسل‌کشی قرار دهد. این نسل‌کشی در یکی از مونولوگ‌های رمان و بر زبان یکی از شخصیت‌های اصلی و بارز به نام سیدشهاب خزاعی که مسئول بخش اعدام در زندان کاف است، نمود می‌یابد؛ آنجا که بارها و بارها سرنوشت بندر را به‌عنوان فردی سیه‌روز و نگون‌بخت و بازمانده از تبار فِیلی‌ها، در خلوت خود بر زبان جاری می‌کند و محسوس‌بودنش در بخش اعدام را نشأت‌گرفته از خانواده و اصالت او به‌عنوان یک کُرد فِیلی بیان می‌کند که یا همگی در جریان ژینوساید^۱ کشته شده یا به ایران طرد و تبعید شده‌اند:

نپرس! نپرس که چرا دولت این کودک را در هیچ‌جای دیگری نگهداری نمی‌کند. به خانواده‌اش مربوط است؛ به جُرم بزرگِ خانواده‌اش. هیچ‌کسی از اعضای خانواده‌اش زنده نمانده! آن‌کس که مرده، مرده است و آنان که زنده مانده‌اند، به ایران تبعید شده‌اند. نباید کسی از این تیره و تبار در عراق باقی بماند. می‌فهمی؟ نباید هیچ‌کسی از این طایفه اینجا زندگی کند. شنیده‌ای؟ نام فِیلی‌ها را شنیده‌ای؟ کودک نامش بندر فِیلی است. اکنون می‌فهمی؟ (علی ۲۰۲۲: ۱۷).

از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، اغلب نسل‌کشی‌ها و کشتارهای جمعی، به مسائل نژادی و مذهبی گره خورده است. نگرش نژادپرستانه اقلیت‌پندارانه و برون‌گروهی به سایر گروه‌های اجتماعی به‌عنوان گروه دون‌مایه خارج از مدار درون‌گروه سبب می‌شود که هر جنایتی نسبت به این گروه‌ها موجّه و گاه امر مقدّس تلقّی شود. نسل‌کشی‌گردهای فِیلی توسط بعضی‌ها نیز مشمول این قاعده می‌شود که از طریق دوانگاری و پست‌پنداری آنان به‌عنوان مجوسی و ایرانی و شیعیان خارج از مدار عرب-سُنی، راه برای کشتار آنان در چهارچوب جهاد مقدّس باز باشد.

۶-۲. انسانیت‌زدایی مضاعف

از بارزترین جلوه‌های انسانیت‌زدایی، بی‌اعتنایی و احساس ناخشنودی از ایجاد رابطه اجتماعی و به‌طور کلی، رویگردانی از فرد و تلاش برای حذف وی از دامنه روابط اجتماعی به‌عنوان کسی است که شایستگی برخورداری از توجّه و گرمی را ندارد. چنین حالتی زمانی روی می‌دهد که فرد قادر به احراز و تثبیت جایگاه اجتماعی خود در میان گروه‌های اجتماعی نباشد و یا از برانگیختن حسّ گرمی و همدلی دیگران نسبت به خود عاجز یا بی‌بهره باشد یا از گروه‌های نژادی مورد تبعیض و نفرت در ساختار اجتماعی مبتنی بر نژادپرستی و دیگرستیزی باشد که این

امر به طرد و پس‌زدگی فرد و بی‌اعتنایی نسبت به وی به‌عنوان فرد فاقد شایستگی می‌انجامد.

براساس «مدل محتوای کلیشه‌ای، زمانی که افراد به‌صورت فاقد شایستگی و گرمی کلیشه‌بندی می‌شوند، بدترین نوع تعصب که انکار کامل انسانیت از آنان است، رخ می‌دهد» (Cuddy 2007:112). «براساس این مدل، گروه‌های اجتماعی دارای منزلت اجتماعی پایین، بیشتر در معرض این نوع از انسانیت‌زدایی قرار داشته و احساساتی از قبیل بی‌اعتنایی و انزجار و نفرت را برمی‌انگیزند» (Fiske 2002:886) که پیامدهایی همچون آزار و اذیت و غفلت و پس‌زدگی و طردشدگی از ساختار روابط گرم اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

پروپاگاندا سیاسی رژیم بعث درباره برتری نژادی عرب بر گروه‌های اقلیتی-اتنیکی^۱ و ضرورت قطع رابطه و طردگرایی^(۲) نسبت به آنان در روابط اجتماعی به‌دلیل فقدان شایستگی این گروه‌ها در برخورداری از جایگاه و روابط اجتماعی، سبب نگرش کینه‌توزانه و رفتار توأم با قساوت عرب نسبت به گروه‌های اقلیت همچون کُردهای فیلی و هیچ‌انگاری و بی‌اعتنایی نسبت به آنان در چهارچوب روابط اجتماعی شد. یکی از بارزترین نمونه‌های انسانیت‌زدایی مضاعف، در شیوه برخورد مسئول بخش اعدام با بندر و نوع تعامل روحانی دینی با او پس از فرار از زندان جلوه‌گر می‌شود؛ آن‌گاه که هر بار با به‌رخ‌کشیدن تبار فیلی او، به تحقیر بندر می‌پردازند و او را از نزدیک‌شدن به خود و محوطه زندگی فردی و اجتماعی‌شان منع می‌کنند.

در قسمتی از رمان که مسئول جدید بخش اعدام زندان و جانشین سیدشهاب خزاعی، بندر را مورد خطاب قرار می‌دهد، نگاه تحقیرآمیز این افسر بعثی نسبت به بندر به‌سبب نژاد فیلی او بروز می‌کند؛ آن‌هنگام که برای چندمین بار، صورت خود را به سوی بندر جلو آورده و با پرخاشگری از او می‌خواهد که جلوی چشمانش ظاهر نشود و در محدوده کاری او رفت‌وآمد نکند و بندر را همچون زنبوری می‌داند که همواره موی دماغش می‌شود:

آه فیلی! هیچ‌کس از فیلی‌ها در کشور باقی نمانده؛ اما اینجا یکی را به‌عنوان یادگاری نگه داشته‌اند. چه معنایی دارد؟ از جلوی چشمانم گم شو! در این محدوده نباش! جایی بنشین و تکان نخور! حضور این کودک همچون وجود دائمی یک زنبور زرد روی دماغم آزاردهنده است (علی: ۱۳۰).

زمانی که بندر از زندان می‌گریزد و مدتی به‌صورت مخفیانه در یکی از مساجد بغداد زندگی می‌کند، روحانی آن مسجد با آگاهی از تبار فیلی او و نجس‌دانستنش،

مانع از دست‌زدن بندر به جسد مرده‌ها می‌شود و بی‌رحمی و بی‌توجهی مردم نسبت به او را ناشی از مورد لعن واقع شدن بندر و تیره‌وتبارش می‌داند:

به مرده‌ها دست نزن! قبل از اینکه مرده کفن شده و به خاک سپرده شود باید با دستان پاک لمس شود. خدا تو را لعن و نفرین کرده! خودت و نژادت را لعن و نفرین کرده! اینکه هیچ‌کسی دلش به حالت نمی‌سوزد و نسبت به تو عطفوت نمی‌ورزد، نشانه مورد غضب و نفرین قرار گرفتن تو و تبارتوست (۲۰۹).

از منظر روان‌شناسی بالینی، نگرش تحقیرآمیز به دیگری در چهارچوب تعامل خصومت‌محور، گونه‌ای شخصیت‌زدایی از فرد به منزله سوژه فاقد شایستگی احترام و کرامت و اعتنا در سلسله‌مراتب دربرگیرنده عزت و جایگاه و روابط گرم اجتماعی مبتنی بر شایستگی است. برخورد سرد و تحقیرآمیز عناصر بعضی با بندر فیلی نشأت گرفته از همان دیدگاه حقیرنگر به دیگری بیگانه به‌عنوان انسان فاقد صلاحیت اجتماعی برای برخورداری از کنش عاطفی و روابط آمیخته با گرمی و صمیمت است که برانگیزنده قطع رابطه و طرد اجتماعی است.

۳-۶. انسانیت‌زدایی حیوانی

از دیرباز، مؤثرترین و توجیه‌کننده‌ترین سازوکار انسان برای مشروعیت‌بخشی به اغلب کشورگشایی‌ها و قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌ها و تحمیل ستم بر سایر اقوام و به‌بردگی گرفتن آنان، تصویرسازی مردمان دیگر در قالبی بی‌بهره از صفات تمییزدهنده انسان از حیوان و به تعبیر دیگر، حیوان‌انگاری و معرفی آنان به‌عنوان موجودات فاقد صفات مختص به انسان است. چنین رویکردی که از آن به انسانیت‌زدایی حیوانی تعبیر می‌شود، به نفی کامل صفات انسانی از قربانی و تقلیل دادن منزلت وی به رتبه حیوانات و سلب حقوق انسانی و متعاقباً انکار انسانیت وی منجر می‌شود. در انسانیت‌زدایی حیوانی:

نفی خصوصیات منحصر به انسان- با وجود حفظ خصایص مربوط به جوهره و ماهیت انسان- باعث می‌شود که افراد و گروه‌های اجتماعی به حیوانات تشبیه شوند. در این نوع از انسانیت‌زدایی، از دست‌رفتن و کم‌رنگ‌شدن وجوه تمایز میان حیوان و انسان، به نگرش‌های منفی همانند غیرهوشمندپنداری می‌انجامد (Loughnan & Haslam: 118).

به بیان دیگر، زمانی که به نفی و انکار صفات منحصر به فرد انسان می‌پردازیم، افراد را به حیوانات تشبیه می‌کنیم و آنان را به‌عنوان حیوان در نظر می‌گیریم. این همان دیدگاهی است که نظریه‌پردازانی همچون هاسلم از آن به‌عنوان انسانیت‌زدایی حیوانی تعبیر می‌کنند.

یکی از مکانیسم‌هایی که برده‌داران اروپایی و آمریکایی برای توجیه رفتارهای

خشونت‌بار خود در تعامل با سیاه‌پوستان آفریقایی به کار می‌گرفتند، این بود که آفریقایی‌ها را در زمره حیوانات برمی‌شمردند. این مکانیسم‌همانی است که توسط مقامات رده‌بالای رژیم بعث در برخورد با اقلیت‌های نژادی و مذهبی در عراق و از جمله کردهای فیلی به کار برده می‌شد؛ مکانیسمی که کاربست هرگونه خشونت، رفتار قهرآمیز و کشتار در برخورد با دیگران را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌داد و کارکرد دفاعی آن در برابر دیگری بیگانه را توجیه می‌کرد؛ زیرا «بدون انسانیت‌زدایی، در زمان جنگ یا در هنگام خطر تهدید جانی نیز، کشتن یک انسان امری ناممکن و بسیار دشوار است» (Grossman 1996:84).

بعثی‌ها با القای این اندیشه ایدئولوژیک در ذهن مردم عراق و هواداران خود که نژادهایی همچون کردهای فیلی، نژاد پست و در رده جانوران هستند، راه را برای نفی صفات انسانی از آنان هموار می‌کردند و اعمال هرگونه خشونت و تجاوز و کنش غیرانسانی بر ضد آنان را مجاز می‌شمردند. چنین نگرشی نسبت به فیلی‌ها، در بخشی از رمان نمود می‌یابد که داستان عشق یاسر شاهین و تجاوز جنسی‌اش به اسراء ملکشاهی به گوش عبیر همسر یاسر می‌رسد و این خبر همچون بمب در خانواده‌های سران بعث منفجر می‌شود؛ زیرا آنان که فیلی‌ها را به چشم موش و مگس می‌نگریستند، انتظار نداشتند که یک افسر بلندپایه بعثی همچون یاسر دل‌باخته زنی فیلی و هم‌رتبه جانوران دون‌مایه شود. شنیدن این خبر باعث می‌شود کور و بیش از هرکس دیگری احساس حقارت کند؛ زیرا او که اسراء را همچون موشی کور و کثیف می‌نگریست، اکنون خود را در جایگاهی چنان تحقیرآمیز می‌بیند که شوهرش زنی فیلی را به او ترجیح داده است:

خبر دل‌باختگی جنون‌آمیز یاسر به اسراء و باردارشدن او (در نتیجه تجاوز جنسی یاسر به اسراء در زمان بازجویی و شکنجه)، خیلی سریع به عبیر رسید. از آنجا که اسراء دختری کُرد و فیلی است، این داستان همچون بمب در خانواده‌های بعثی منفجر شد. در میان بعثی‌ها، کردها به صورت عام و فیلی‌ها به صورت خاص، به چشم موش و مگس نگریسته می‌شوند. عبیر احساس می‌کند که به شدت تحقیر شده و پیش از این، هرگز این چنین دون‌مایه شمرده نشده است؛ آن هم به خاطر چه کسی؟! به خاطر موجودی که در دیدگان او از مورچه نیز دون‌مایه‌تر است! قصد داشت با دستان خودش اسراء را خفه کند. بسیار خشمگین بود که چرا این موش کور کثیف هنوز زنده است! (علی: ۴۱۸-۴۱۶).

حیوان‌انگاری سایر گروه‌های اجتماعی، کاربستی ایدئولوژیک در طول سده‌های متمادی تاریخ در جهت ستم اجتماعی-سیاسی، به‌بردگی‌گرفتن و کشتار و نسل‌کشی سیستماتیک دارد و این نوع از انسانیت‌زدایی، تقابل آشکار گونه انسان

با هم‌نوع خویش با نفی صفات مختص به انسان از دیگری بیگانه و غیر هم‌نژاد را به تصویر می‌کشد. چنین نگرشی، همان دیدگاه‌گیری منفی بعضی‌ها نسبت به کردهای فیلی بود که توجیه‌گر نسل‌کشی و شکنجه و تبعید رواداشته‌شده بر آنان و جنایاتی همچون ژینوساید حلبچه در مراحل بعدی انسانیت‌زدایی از مردم‌گرد بود. از نگاهی دیگر، حیوان‌انگاری کردها توسط بعضی‌ها تنها منحصر به کشتار و شکنجه و تبعید نبود و سلب کردن حق شهروندی و عدم برخورداری مردم‌گرد از شناسنامه و کارت‌های شناسایی هویت، نوعی تبعیض سیستماتیک و انسانیت‌زدایی از آنان به‌عنوان موجوداتی کمتر از انسان و هم‌سنگ حیوانات بود که شأن و شایستگی داشتن جایگاه انسانی از آنان سلب شده بود. چنین برخوردی، علاوه‌بر اینکه نوعی انسانیت‌زدایی حیوانی است، از یک‌سو تداعی‌کننده انسانیت‌زدایی مضاعف به‌سبب نگرش تحقیرآمیز به مردم‌گرد به‌عنوان افراد فاقد شایستگی برای برخورداری از احترام و کرامت است و از سوی دیگر، تداعی‌کننده ادراک انسانیت‌زدایی‌شده به واسطه نگرش به کردها به‌عنوان افرادی که از حالات ذهنی و ابعاد انسانی کمتری برخوردارند و هیجان‌های انزجار، تحقیر و نفرت را برمی‌انگیزند.

۴-۶. انسانیت‌زدایی مکانیکی

شاید گمان شود که نگرش ابزارری به انسان، تنها محدود به دوره برده‌داری و استثمار بومیان آفریقایی توسط اروپایی‌ها و آمریکایی‌هاست؛ اما این پدیده قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد. این پدیده که با عنوان انسانیت‌زدایی مکانیکی شناخته شده است و در جامعه‌شناسی مارکسیستی از آن با عنوان ابزارانگاری و شی‌انگاری^(۳) تعبیر می‌شود، زده‌شدن انسانیت انسان در فرایند تبدیل انسان به کالا و شی‌وارگی وی به‌منزله ماشین و ابزار برآورنده نیازهای تجاری-اقتصادی در چرخه تولید سرمایه است.

در انسانیت‌زدایی مکانیکی، «مفاهیم مرتبط با صفاتی که انسان را از اشیا و ماشین‌ها متمایز می‌کند، انکار می‌شود. در این نوع از انسانیت‌زدایی، افراد با مفاهیمی همچون عدم پذیرا بودن شناختی و عدم پاسخ‌دهی هیجانی» (شهبازی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۸۲) و «غالباً سرد، انعطاف‌ناپذیر، منفعل و در عین حال با شایستگی بالا ادراک‌گردیده و به اشیا یا آدم‌واره ماشینی تشبیه شده و واکنش‌هایی همچون بی‌تفاوتی و ازخودبیگانگی را بروز می‌دهند» (Haslam:260). در روند انسانیت‌زدایی مکانیکی، خصایص معنوی و عاطفی نیروی کار مورد اهمال قرار می‌گیرد و با تمرکز محض بر توانایی نیروی انسانی به‌مثابه ماشین تولید، به استثمار انسان در جهت بهره‌کشی بیشتر از وی در فرایند افزایش تولید و سرمایه پرداخته می‌شود.

نگرش سران بعث به افراد زندانی، از جنس نگرش آلمانی‌های نازی به

اسیران یهودی در به‌کارگیری زندانی‌ها در اردوگاه‌های کار به‌منظور تسریع فرایند تولید و جلوگیری از توقّف چرخه اقتصادی بود. به این منظور، بعضی‌ها با نگاه ابزاری به زندانی‌ها، آنان را وسیله‌ای رایگان برای تولید بیشتر و تأمین‌کننده نیازهای دولت به نیروی کار می‌انگاشتند. برخی از زندانیان که از استعدادها و هنرهای خاصی برخوردار بودند، از دیگران تفکیک می‌شدند و گاه در جهت تأمین منافع شخصی مقامات بعضی مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند. بارزترین نمود چنین نگرشی در رمان بندر فیلی، حبس کردن بندر در سلول انفرادی و به‌کارگیری استعداد شگرف او در خطاطی به‌منظور کسب درآمد توسط سرگرد دژید (رئیس زندان) است. سرگرد دژید با نگرستن به بندر به‌عنوان ماشین تولید، استعداد سحرآمیز او را وسیله‌ای شگرف برای پروپاگاندای سیاسی حزب بعث و کسب درآمد می‌پندارد و با چنین رویکردی، دفتر کار خود در زندان را به کارگاهی برای پذیرش سفارش‌های خوش‌نویسی از سوی مقامات بلندپایه و فروش و عرضه کارهای هنری بندر در سراسر عراق تبدیل می‌کند. چنین روندی سبب می‌شود بندر-به‌مثابه یک ماشین چاپ-مجبور به کار بی‌وقفه شبانه‌روزی باشد؛ امری طاقت‌فرسا که پیامد آن، فرسودگی زودرس وی در نتیجه کار مداوم است:

هرروز، چند تابلو برای بندر می‌آوردند. با خط زیبا می‌نوشت: زنده باد رهبر. پس از مدتی، بندر با سفارش‌های طاقت‌فرسا مواجه شد و از سوی مقامات، نوشتن شعار و تابلو و کارت به او سفارش داده شد. علاوه‌بر بغداد، از شهرهای دیگر نیز سفارش‌های گوناگون به او سپرده می‌شد. در پایان سال نخست، همچون کارخانه کار می‌کرد. از آنجاکه بی‌وقفه کار می‌کرد، چشمانش با سرعت شگفت‌آوری سرخ و خسته می‌شدند. پس از یک سال کار، چشمان کودکانه و پُرتراوتش پیوسته کم‌فروغ می‌شد. روزها آن‌قدر خسته می‌شد که شب خیلی‌زود خوابش می‌گرفت. در انتهای سال ۱۹۹۵ که دولت در اوج ضعف بود، سران بعث با شعارها و نوشته‌های سیاسی، قصد سرگرم کردن مردم را داشتند؛ بنابراین سفارش برای نوشتن شعارهای سیاسی چنان زیاد شده بود که بندر به مرز ازکارافتادگی و بیهوشی رسید. تا آن لحظه که خوابش می‌گرفت و قلم‌مو از دستش می‌افتاد، پیوسته می‌نوشت (علی ۲۹۹-۲۹۳).

پنداشت ابزارگونه از انسان و تبدیل ساحت معنوی-عاطفی وی به ساختاری ماشینی و فاقد روح انسانی در چرخه تولید سرمایه‌داری و بی‌اعتنایی به تفاوت بُعد ماهوی انسان با کالای ماشینی، فرایند موسوم به شی‌انگاری و انسانیت‌زدایی مکانیکی را در پی داشته و شالوده معرفت‌شناختی بنیادین از ماهیت انسان را به انگاره‌ای جدید از ربات‌انگاری و به‌تعبیر مارکس، بت‌وارگی پیوند زده است که در چهارچوب آن، انسانیت انسان در مکانیسم ماشینی ذوب می‌شود. انگاره بعضی‌ها و به‌ویژه سرگرد

دُرّید از بندر، انگاره‌ای ماشین‌پندارانه از استعدادی کودکانه است که نیروی تولید و بازدهی وی در جهت ثروت‌اندوزی را بر معصومیت کودکانه بندر مرجح می‌شمارد و او را به دستگاه چاپ و فارغ از احساس و نیازهای انسانی به‌منظور افزایش تولید و سرمایه تبدیل می‌سازد.

۵-۶. اهریمن‌انگاری

همواره تلاش برای مشروعیت‌زدایی از یک فرد یا گروه اجتماعی، رابطه‌ای ناگسستنی با انگ اجتماعی به‌عنوان ابزار طرد و پس‌زدگی و به‌حاشیه‌راندن از بطن روابط اجتماعی دارد. هنگامی که فرد یا گروهی با انگ می‌شود که ریشه در ساحت ماوراءالطبیعی دارد و در دیدگاه اجتماعی گره‌خورده به تابوهای خط‌کشی شده در چهارچوب سیم‌خاردهای ممنوعه است، بی‌تردید با طرد اجتماعی و پس‌راندن و در نتیجه، انزوای ناشی از بایکوت روبه‌رو می‌شود.

اهریمن‌انگاری یکی از سازوکارها و استراتژی‌هایی است که به‌مثابه انگ اجتماعی، نقشی مؤثر در طرد افراد و به‌حاشیه‌راندن آنان از دامنه روابط اجتماعی دارد. براساس چنین انگاره‌ای، فرد یا گروه، دارای فطرت غیرانسانی و نیروهای ماورایی و شیطانی و قدرت‌های تخریب‌گر همچون سحر و جادو و رابطه با جن و شیاطین و انجام امور خارق‌عادت، انگاشته می‌شود و با تأکید بر ضرورت گسستن روابط اجتماعی با او، از ساحت جامعه طرد می‌شود.

تصویرسازی مردم‌گرد به‌عنوان موجودات اهریمنی و طایفه‌ای از جن‌ها، انگاره استراتژیک بعضی‌ها برای القای ترس در اذهان عمومی نسبت به گُردها و موجّه جلوه‌دادن کاربست خشونت و طرد و تبعید و ژینوساید در برخورد اجتماعی-سیاسی با آنان بود. چنین پنداشتی دلیل حبس‌شدن بندر در سلول انفرادی و بی‌بهره‌گی از ارتباط با دیگران به اتهام برخورداری از روح شیطانی و قدرت ایجاد آشفنگی و آشوب روحی-روانی در محیط و اطرافیان بود:

پس از آنکه کودکی هم‌سن و سال بندر به نام لؤی در برابر چشمانش به دار آویخته شد، بندر دچار وضعیت روحی بحرانی شد. احساس می‌کرد که طنابی بر گردنش آویخته شده و مجرای برای نفس‌کشیدن ندارد. چنین وضعیت روحی ناگواری به‌سرعت در سراسر بخش اعدام منتشر شد و دامن جلادها و نگهبانان را نیز گرفت. به‌سبب وخامت شرایط، گروهی از دفتر ریاست جمهوری مأمور بررسی موضوع شدند. آنان اعتقاد داشتند که بایستی بندر توسط متخصصان سحر و جادو تحت نظر گرفته شود؛ زیرا از آنجاکه این کودک رگه‌ای از تبار مجوسی‌ها را در جسم دارد، بعید نیست که روح اجداد کُرد آتش‌پرستش در وجود او حلول کرده و از وی، موجودی

شیطانی پدید آورده باشد؛ از این‌روی، فردی آشنا به سحر و جادو، مأمور بازجویی از بندر شد. او در گزارشی به سران بعث اعلام داشت که این کودک دارای نیرویی شیطانی است که اطرافیانش را دچار آشفتگی خواهد کرد (۲۸۶-۲۶۴).

اهریمن‌سازی از دیگری به‌مثابه ابزاری استراتژیک در جهت تخریب شخصیت و سلب صلاحیت از فرد در برخورداری از منزلت اجتماعی، زمینه‌ساز طرد و بایکوت و در مراحل بعدی، گنش قهرآمیز در برخورد با شخص اهریمن‌انگاری شده است. اهریمن‌پنداری بندر به‌عنوان نمادی برجامانده از یک ملت، درحقیقت، اهریمن‌پنداری مردم گرد در چهارچوبی گسترده‌تر با الهام‌گیری از نگرش چندصدساله عرب به کردها همچون طرح‌واره نقش‌بسته در ناخودآگاه آنان درباره مردم گرد بود. چنین رویکردی در آمیزش با انگ اجتماعی سحر و جادو به‌مثابه عامل پس‌زننده و محروم‌کننده از روابط اجتماعی، زمینه طرد بندر از روابط درون زندان و انزوای روحی- جسمی در سلول انفرادی به‌عنوان عامل بازدارنده از گنش اهریمن‌گونه بود.

۶-۶. ذهن‌مندی‌زدایی

فرایند بیرون‌راندن انسان از مدار انسانیت و سلب صفات انسانی از او، گاه وارد چهارچوب امور مربوط به ادراک ذهن و در پی آن، انکار توانمندی ادراک ذهنی به‌مثابه نیروی ادراک احساسی و کارکردی می‌شود. ادراک ذهنی، این قابلیت را به انسان می‌دهد که از یک‌سو در سطح احساس، غریزه‌های فطری خویش را سامان‌دهی کند و از سوی دیگر در سطح عمل، به کنترل و به‌کارگیری توانمندی‌های نهادینه‌شده در باطن خود پردازد. پژوهش‌ها بیانگر آن است که:

انسان‌ها در زمان اندیشیدن و ژرف‌نگری درباره ذهن‌مندی دیگران، ذهن را از دو جنبه گونه‌گون می‌نگرند و آن، عاملیت و تجربه‌گری است. عاملیت دربرگیرنده توانمندی‌هایی از قبیل برنامه‌ریزی، ارتباط، خودکنترلی، حافظه و تشخیص هیجان و اخلاقیات است و تجربه‌گری شامل ادراک خشم، هشیاری، درد، لذت، گرسنگی، شادی، شرم، شخصیت، غرور، ترس و... می‌شود (Gray & others 2007:619).

بر این اساس، می‌توان چنین پنداشت که «انتساب ذهن‌مندی به دیگران با درنظرگرفتن توانمندی آنان از جنبه احساس و عمل (توانایی انجام‌دادن) یا هر دو قابلیت، صورت می‌گیرد» (Waytz 2010:385). مبتنی بر چنین فرضیه‌ای، ادراک ذهن‌مندی پایین‌تر در دیگران باعث می‌شود که چنین افرادی در سطح حیوان یا اشیا انگاشته شوند. با چنین پنداشتی، انسانیت‌زدایی به‌مثابه عدم ذهن‌مندی یا ذهن‌مندی‌زدایی تعریف می‌شود.

ازجمله ابزارهایی که در سیستم‌های توتالیتار و ازجمله رژیم بعث عراق کاربرد

داشته و به‌عنوان راهکاری در جهت شکنجه و سوق‌دادن سرنوشت زندانی به سوی گسستگی هویت^۱ و بی‌هویت‌سازی و از میان‌بردن ادراک ذهنی و توانمندی‌های عملی فرد به کار می‌رفته است، حبس‌های طولانی‌مدت در سلول‌های انفرادی و محرومیت زندانی از ارتباط با افراد و محیط بود. در چنین شرایطی و در نتیجه فشار شدید روانی، قطع ارتباط میان افکار، خاطرات، محیط اطراف و هویت و توان انجام امور رخ می‌دهد و فرد ارتباط خود را با واقعیت از دست می‌دهد.

چنین شرایطی همانی است که بر سرنوشت بندر پس از دستگیری و بازگرداندن به زندان سایه افکند. پس از آنکه بندر توسط مأموران امنیتی دستگیر و به زندان بازگردانده شد، مجازاتش حبس شدن در سلول انفرادی و تاریکی مطلق بود. او به مدت هفت سال در آن سلول ماند. در این مدت، بندر از ارتباط با دیگران محروم بود و به هیچ‌عنوان اجازه خروج از سلول و مشاهده محیط را نداشت. در نتیجه از هر آنچه با هستی و وجود پیوند داشت، گسسته شد. گسستگی بندر از زمان حال و عدم دسترسی به عناصر و مکانیسم‌های آن، گسیختگی از زمان گذشته و خاطرات و آموخته‌هایش را برای او در پی داشت. در این مدت، بخش زیادی از خاطرات و حافظه خود را از دست داد و در اثر فراموشی، نزدیک‌ترین افرادی را که سال‌ها پیش با آنان رابطه داشت، نمی‌شناخت و بسیاری از اشیا و افراد و اسم‌ها را فراموش کرد: تاریکی آن سلول به تدریج به درون حافظه و خاطرات بندر رخنه کرد و همه چیز در ذهنش رنگ تاریکی و فراموشی به خود گرفت. تاریکی و تنهایی، بندر را به موجود دیگری تبدیل کرده بود. به تدریج، یک خلأ و تنهایی وحشتناک، او را در کام خود فرو بلعید و تک‌تک اشیا، تصاویر و اسامی را از ذهنش زدود. هر روز، سیاه‌چاله درون ذهنش وسیع‌تر می‌شد و چیز دیگری را از یاد می‌برد. از آنجاکه احساس می‌کرد که به تدریج، خطاطی را از یاد می‌برد، با مشق به دیوار می‌کوبید. واژه‌ها درون سرش گم می‌شدند و خط‌ها درون ذهنش به هم می‌ریختند و نقش‌نگارها در برابر چشمانش به غبار تبدیل می‌شدند. یک روز که نگهبان برایش غذا آورده بود، با چشمان ملامال از اشک از او پرسید: درخت چه شکلی است؟! هر لحظه، چیزی از ذهن و خاطراتش محو می‌شد. زمانی که نگهبانان دریچه سلول را برای دادن غذا باز می‌کردند، با التماس از آنان می‌پرسید: آسمان و ماه چه رنگی هستند؟ گنجشک‌ها چه شکلی‌اند؟! آخرین کلامی که تا پایان دوره حبس در سلول، پیوسته از نگهبانان می‌پرسید، این بود: به من بگویید آیا روشنایی وجود دارد؟! (علی: ۳۶۰-۳۵۶).

آنچه ما را با واقعیت عالم پیرامون پیوند می‌دهد و امکان شناخت و دریافت عناصر وابسته به این واقعیت را فراهم می‌آورد، ذهن مندی و قوای ادراک ذهنی است.

1. Dissociative disorder

فقدان این ادراک ذهنی، توانمندی‌های احساسی و عملی را دچار اختلال می‌کند و در واقع، سبب گسستن انسان از حقیقت عینی و واقعیت موجود می‌شود. گسستگی رابطه بندر با واقعیت موجود در محیط خارج از سلول انفرادی و در معنایی گسترده‌تر، قطع ارتباط با زندگی واقعی و موجود در محیط خارج از زندان، گسستن او از حقیقتی عینی و ملموس را در پی داشت که پیامد آن، ازدست‌دادن ذهن‌مندی و توانایی ادراک ذهنی و از یاد بردن آموخته‌های گذشته و خاطرات و تصاویر و رنگ‌ها و فقدان شادی، لذت، هشیاری، حافظه، خودکنترلی و ارتباط و به‌طور کلی، ذهن‌مندی‌زدایی از او در دو بُعد احساسی (تجربه‌گری) و عملی (عاملیت) بود.

نتیجه

رمان بندر فیلی روایتی واقعی از زندگی به‌اسارت‌گرفته‌شده کودکی است که نماد انسانیت سلب‌شده کردهای فیلی در سایه هژمونی رژیم توتالیتیر بعث و انسانیت‌زدایی سیستماتیک در جهت توجیه خشونت عریان و ایدئولوژیک است. از رویکرد تئوریزه‌شدن جستار حاضر بر مبنای انسانیت‌زدایی و نمودهای آن، می‌توان دریافت که:

انسانیت‌زدایی نژادی و قومی دستاویزی در جهت توجیه نگرش ایدئولوژیک رژیم بعث در روند دیگرستیزی، بیگانه‌هراسی و نسل‌کشی و طرد نژادهای غیرعرب و از جمله کردهای فیلی بود که در جریان آن، با فروانگاری و پست‌پنداری فیلی‌ها به‌عنوان اقلیت دون‌مایه، فرایند کشتار و پاک‌سازی نژادی مردم فیلی صورت گرفت که سرآغاز انسانیت‌زدایی از اسراء ملکشاهی و بندر در مرحله بعدی شکنجه، اعدام و زندانی‌شدن مادام‌العمر بود.

رویگردانی از ایجاد رابطه گرم و صمیمی با بندر و طرد وی از دامنه روابط اجتماعی، برآمده انسانیت‌زدایی مضاعف و انگاره فقدان شایستگی در بندر به‌منظور جایگزینی در حلقه روابط گرم اجتماعی و عدم صلاحیت برای راه‌یابی به دامنه مناسبات اجتماعی مبتنی بر احترام و کرامت به‌مثابه شخصیت برانگیزنده نفرت، انزجار، لزوم طرد و پس‌زدگی و غفلت نسبت به وی بود.

حیوان‌انگاری کردهای فیلی - از جمله اسراء ملکشاهی - به‌عنوان موجودات پست‌تر و کمتر از انسان و سلب صفات انسانی از آنان با برشمردنشان در رده جانوران، استراتژی رژیم بعث به‌منظور سلب حقوق انسانی از آنان به‌مثابه دیگری بیگانه و مجوسی آتش‌پرست غیرخودی و متعاقباً بسترسازی کاربست خشونت و تجاوز و ژینوساید در برخورد با آنان با انگاره حذف افراد برون‌گروه از مدار درون‌گروه بود.

به‌کارگیری استعداد شگرف بندر به‌عنوان ماشین چاپ و تولید نگاره‌های هنری و ابزارانگاری او به‌منظور ثروت‌اندوزی توسط رئیس زندان، نمود انسانیت‌زدایی مکانیکی بندر در پروسه دست‌یابی به بازدهی حداکثری و بدین ترتیب، تقلیل صفات انسانی وی به صفات ماشینی و شیء‌وارگی او در جریان تبدیل شدن به ابزار تولید بود.

اهریمن‌انگاری بندر به‌عنوان فردی از تبار جن و دارای نیروی شیطانی و سحر و جادو و متمایزانگاری او با انگاره قدرت تخریب و اشاعه بیماری و آشفتگی روحی و به‌تعبیر دیگر، انکار صفات انسانی و اهریمن‌سازی از او همچون یک انگ اجتماعی و نگرش نقش‌بسته در ناخودآگاه مردم عرب نسبت به کردها، فراهم‌آورنده زمینه پس‌راندن او از محیط اجتماعی و ایزوله‌سازی در سلول انفرادی به‌منزله ابزار بازدارنده از کنش اهریمن‌گونه و کنترل نیروی شیطانی بود.

پیامد انزوای بلندمدت بندر در سلول انفرادی و تنهایی و تاریکی مطلق، زدوده‌شدن بخش زیادی از حافظه و خاطرات و آموخته‌های زمان گذشته در پی گسستگی از زمان حال و فراموشی تدریجی و ازدست‌دادن نیروی ادراک ذهنی مشتمل بر تجربه‌گری (احساس) و عاملیت (اقدام و انجام) و به‌بیانی دقیق‌تر، ذهن‌مندی‌زدایی از او و ازدست‌رفتن هشیاری، شخصیت، غرور، خودکنترلی و قطع ارتباط با زندگی واقعی بود.

این مقاله جستاری مستقل است و مستخرج از پایان‌نامه ارشد یا رساله دکتری و یا طرح پژوهشی نیست و با حمایت مالی هیچ دانشگاه، نهاد یا پژوهشگاهی نگاشته نشده است.

پی‌نوشت‌ها

(^۱) *بخ تیار علی* در سال ۱۹۶۰ در سلیمانیه به دنیا آمد. او از رمان‌نویسان نامدار کُرد است که اغلب رمان‌هایش معطوف به بازنمایی رنج‌های مردم کُرد و تاریخ پُرفرازونشیب کردستان در رویارویی با دولت‌های اشغالگر و استبدادی و به‌ویژه در دوره معاصر شده است. از مشهورترین رمان‌های او می‌توان به *مرگ تک‌فرزند دوم*، *آخرین انار دنیا*، *جمشیدخان عمویم*، *غرور پروانه* و *تسخیر تاریکی* اشاره کرد. او هم‌اکنون در قید حیات و ساکن کشور آلمان است.

(^۲) *طردگرایی* واکنش ستیزه‌جویانه و «ایدئولوژی و عمل سیاسی حذف افراد از جامعه، به‌ویژه در زمینه ناسیونالیسم قومی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی است» (Nicholson 1994:49) که با پس‌زدن و رفتار خصمانه همراه است. چنین

رفتاری همواره برای پس‌زدن «دیگری» به‌مثابه منبع نارضایتی و عامل ناخرسندی بروز می‌کند و غالباً با طرد اجتماعی، قطع رابطه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توأم است و همواره با کُنش خصومت‌آمیز همراه است.

(۳) شیء‌انگاری اصطلاحی است که گیدنز از آن برای تعبیر از نگرش ابزاری به انسان بهره می‌گیرد (۱۳۹۷: ۲۰۰). در دیدگاه مارکس، از شیء‌انگاری یا شیء‌وارگی با عنوان بت‌وارگی تعبیر می‌شود. «مارکس بر تأثیر مخرب شیوه تولید سرمایه‌داری بر کار تأکید دارد. به نظر مارکس، نیروی کار به کالا تبدیل می‌شود. کارگر کارش را می‌فروشد و سرمایه‌دار کار او را می‌خرد. وقتی کار، خصلت کالایی به خود می‌گیرد، مفهوم انسانی خود را از دست می‌دهد و خارج از زندگی کارگر قرار می‌گیرد و کارگر زندگی‌اش را در شیء تولیدشده دفن می‌کند» (پاپنهایم ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰) و «در نتیجه از سرشت خویش بیگانه می‌شود. کارگران در جامعه سرمایه‌داری از سرشت انسانی خود که همانا آفرینش فعال، آزادانه و آگاهانه است، دور می‌شوند. زندگی تولیدی و عمل نوعی انسان به‌جای آنکه حیات‌آفرین باشد و کارگر خود را به‌عنوان موجودی نوعی به اثبات برساند، ویژگی معنوی خود را از دست داده و وی را به وجودی بیگانه از خود تبدیل می‌کند و آدمی از ذات معنوی خویش بیگانه می‌گردد» (مارکس ۱۳۷۸: ۱۳۴-۱۳۱).

منابع

شادمان، ابراهیم (۱۴۰۱). بررسی رئالیسم جادویی در داستان‌های عزاداران بیل و جمشیدخان عمویم. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

صدیق، آودیر (۱۴۰۰). بررسی زمان روایی و زمان دستوری در دو رمان آینه‌های دردار اثر هوشنگ گلشیری و آخرین انار دنیا اثر بختیار علی. دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

پاینهایم، فریتس (۱۳۸۷). از خودبیگانگی انسان مدرن، ترجمه مجید مرادی. تهران: آگه.

شنو، داود (۱۳۹۸). تحلیل عناصر داستان در آثار برجسته بختیار علی و محمدرضا کاتب. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران. پایان‌نامه دکتری.

سرباز، حسن و چنور محمدی (۱۳۹۵). «بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان غروب پروانه اثر بختیار علی». پژوهشنامه ادبیات کردی، ۲: ۲، صص. ۱-۳۲. doi: 20.1001.1.26453657.1395.2.1.1.7

شهبازی، هما و دیگران (۱۳۹۶). «نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی». سلامت اجتماعی، دوره ۴: ۳، صص. ۱۷۵-۱۸۵. doi.org/10.22037/ch.v4i3.16434

شیخه‌پور، سهیلا (۱۳۹۶). بررسی شخصیت زن و طبیعت در آثار بختیار علی با تکیه بر رمان‌های ترجمه‌شده. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

طایفی، شیرزاد و محسن رحیمی (۱۳۹۵). «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی». پژوهشنامه ادبیات کردی، ۲: ۱، صص. ۸۱-۱۰۲. doi:20.1001.1.26453657.1395.2.1.4.0

عبدالهیان، سمیه و هیوا عبدی (۱۳۹۹). «تحلیل رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی: خوانشی ساختارگرایانه از منظر لوسین گلدمن». پژوهشنامه ادبیات کردی، ۶: ۱، صص. ۱-۲۳. doi:20.1001.1.26453657.1399.6.1.3.7

علی، بختیار (۲۰۲۲). بندر قیلی. سلیمانیه: رهند.

علی محمدی، شهلا (۱۳۹۸). مقایسه ویژگی‌های گفتار شخصیت در رمان چرک‌نویس بهمن فرزانه و آخرین انار دنیا از بختیار علی براساس مدل دل‌هایمز. دانشگاه

پیام نور کردستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

غلامی، رحمت و اسماعیل نجّار (۱۴۰۱). «بررسی استحاله شخصیت‌ها به باد در دو رمان کیمیاگر و جمشیدخان عمویم از منظر رئالیسم جادویی.» *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ۸:۱، صص. ۳۹-۵۶. doi:10.34785/J013.2022.003

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷). *ساخت جامعه*، ترجمه اکبر احمدی، تهران: علم.

مارکس، کارل (۱۳۷۸). *دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴*، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ دوم، تهران: آگه.

محمدی، چنور (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی رئالیسم جادویی در دو رمان براری الحمی ابراهیم نصراله و غروب پروانه بختیار علی*. دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

Bandura, Albert (1999). "Moral Disengagement in the Perpetration of Inhumanities". *Personality and Psychology Review* 3:3, pp. 193-209. doi.org/10.1207/s15327957pspr0303_3.

Cuddy, Amy (2007). "Aid in the Aftermath of Hurricane Katrina; Inferences of Secondary Emotions and Intergroup Helping." *Group Processes & Intergroup Relations*, 10:1, pp. 107-118. doi.org/10.1177/1368430207071344.

Demoulin, Stephanie & others (2004). "Emotional Prejudice Can Lead Infra-humanization". *European Review of Social Psychology*, 15:1, pp. 259-296. doi.org/10.1080/10463280440000044.

Fiske, Susan (2002). "A Model of (Often Mixed) Stereotype Content; Competence and Warmth Respectively Follow from Perceived Status and Competition." *Personality and Social Psychology*, 82:6, pp. 878-902. dx.doi.org/10.1037/0022-3514.82.6.878.

Goff, Philip & Others (2008). "Not Yet Human; Implicit Knowledge, Historical Dehumanization and Contemporary Consequences." *Personality and Social Psychology*, 94:2, pp. 292-306. doi: 10.1037/0022-3514.94.2.292.

Gray, Heather (2007). "Dimensions of Mind Perception." *Journal of Science*, 315: 5812, pp. 619-630. doi: 10.1126/science.1134475.

Grossman, Dave (1996). *On Killing: the Psychological Cost of Learning to Kill in War and Society*. USA: Back Bay Book.

Harris, Lasana and Susan Fiske (2006). "Dehumanizing the Lowest of the Low; Neuroimaging Response to Extreme Out-group." *Psychological Science*, 17:10, pp. 847-853. doi.org/10.1111/j.1467-9280.2006.01793.x.

Harris, Lasana and Susan Fiske (2011). "Dehumanized Perception; A Psychological Means to Facilitate Atrocities, Torture and Genocide." *Psychology*, 219:3, pp. 175-181. doi: 10.1027/2151-2604/a000065.

-
- Haslam, Nick and Steve Loughnan (2014). "Dehumanization and Lnfra-humanization." *Annual Review of Psychology*, 65:1, pp. 399-423. doi: 10.1146/annurev-psych-010213-115045.
- Haslam, Nick (2006). "Dehumanization; an Integrative Review." *Personality and Social Psychology* 10:3, pp. 252-264. doi.org/10.1207/s15327957pspr1003_4.
- Kelamn, Herbert (1973). "Violence without Moral Restraint; Reflections on the Dehumanization of Victims and Victimizers." *Social Issues*, 29:4, pp. 23-61. doi.org/10.1111/j.1540-4560.1973.tb00102.x.
- Loughnan, Steve and Nick Haslam (2007). "Animals and Androids; Lmplicit Associations between Social and Nonhumans." *Psychological Science*, 18:2, pp. 116-121. doi.org/10.1111/j.1467-9280.2007.01858.x.
- Nicholson, Ronald (1994). "Ethnic Nationalism and Religious Exclisivism". *Politikon*, 21:2, pp.49-63. doi.org/10.1080/02589349408705008.
- Vaes, Jeroen (2011). "Are Sexualized Women Complete Human Beings? Why Men and Woman Dehumanize Sexually Objectified Women." *European Review of Social Psychology*, 41:6, pp. 774-785. doi.org/10.1002/ejsp.824
- Waytz, A. (2010). "Causes and Consequences of Mind Perception." *Trend in Cognitive Sciences*, 14:8, pp. 383-388. doi:10.1016/j.tics.2010.05.006.

A Psychoanalytical Study of Dehumanization in Bakhtyar Ali's *Bandar Fayli*

Esmail Barwasi¹

Abstract

Bakhtiyar Ali is one of the famous contemporary Kurdish writers whose literary works represent sufferings of the Kurdish people in the lands occupied by the totalitarian governments, and on a larger scale, the image of the oppressed humanity of the contemporary man in the era of the hegemony of war and violence. The novel *Bandar Fayli*, which depicts the genocide and deportation of the Fayli Kurds, is a true account of the destruction of the life of a Fayli child whose people faced denial of their identity. The fate of the child and his mother is caught in the Baathists' vortex of dehumanization resulting in suffering, lack of freedom and the trampling of their human dignity. In the absence of research on the phenomenon of dehumanization that occurs in the novel, the present research is concerned with the ways in which *Bandar Fayli* represents the forms and mechanisms of dehumanization and their connection with other related concepts. To this aim, the author has used a descriptive-analytical method informed by a psychological study of the dehumanization features in this novel. Ethnic dehumanization, double dehumanization, mechanical dehumanization, animal dehumanization, demonization, and dementization are among the most frequent manifestations of dehumanization in the novel and serve as a pretext to justify acts of genocide and deportation as means to continue the process of mental and physical torture to exert the utmost control over the victim's fate, in a way that has accelerated the cycle of destruction of the character's personality as a suppressed subject.

Keywords: Political literature, Dehumanization, Xenophobia, Kurdish literature, Bakhtyar Ali, *Bandar Fayli*

¹PhD in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
ebarwasi@gmail.com

How to cite this article:

Esmail Barwasi. "A Psychoanalytical Study of Dehumanization in Bakhtyar Ali's *Bandar Fayli*". *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, 3, 2, 2023, 75-100. doi:10.22077/islsh.2023.6157.1238



Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

